

تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیانگذار

حسین هرسیج*

علی ابراهیمی** مجتبی محمدی نودهکی***

چکیده

عموماً استدلال می‌شود انقلاب‌هایی که در کشورهای عربی در جریان بیداری اسلامی خودنمایی کرده‌اند، به واسطه خواسته‌ها و انتظاراتی بود که مردم از هیأت حاکمه درخواست کرده و ناکام مانده‌اند. مقاله حاضر درصدد است تا به واکاوی و تحلیل انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیانگذار بپردازد تا نمایان سازد که این تحول، برآمده از اقدامات و جهت‌گیری‌های کلی حاکمان بوده است. بدین‌سان، مقاله پیش‌رو تلاش می‌کند تا به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که با در نظر گرفتن بحران تله بنیانگذار، وقوع تحولات انقلابی در مصر تا چه اندازه با نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید مطابقت می‌کند؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد حکومت مصر در تله بنیانگذار گرفتار شده و بهره‌گیری از جنبش‌های اجتماعی جدید یکی از دلایل اصلی تحولات صورت گرفته در این کشور بود که وجود مطالبات و تقاضاهای موجود در میان مردم را پوشش داده و به عرصه‌ای جهت وقوع انقلاب متعین گشت. هر چند با توجه به واقعیت‌های موجود، اقتصاد سیاسی در نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید در تحولات انقلابی مصر با فقر تئوریک مواجه است.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اجتماعی جدید، تله بنیانگذار، مطالبات مردم، انقلاب مصر.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان harsij@ase.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - نویسنده مسئول aliebrahimia66@gmail.com

*** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران Mojtaba_mohammadi1365@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۵

۱. مقدمه

امروزه نقش و اهمیت جنبش‌های اجتماعی جدید در روند تحولات جهانی بر کسی پوشیده نیست. اعتقاد بر آن است که ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در جهان سوم، از یک سو نتیجه بحران موجود در ایدئولوژی‌های پس از جنگ، از جمله توسعه، دولت-ملت و دموکراسی است؛ و از سوی دیگر، ناشی از ناتوانی یا شکست جنبش‌های موجود ضد سیستمیک برای رسیدگی به مسائل و مطالبات مطرح شده بوده است (Mohan Kumar, 2010:83). تا آنجا که، خودسوزی جوان تونس این فرصت را برای مردم عرب فراهم گردانید تا از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید نسبت به طرح مطالبات و خواسته‌های خود در برابر حکام عرب اقدام نمایند و موجد تحولاتی در جهان گردند. جنبش‌هایی که ضمن دیدگاه انتقادی نسبت به سلطه اجتماعی و سیاسی، تقاضاها و مطالباتی در راستای ثبات و رفاه اقتصادی بهتر، تسلط حاکمیت قانون و گردش نخبگان از مجرای انتخابات، احترام به حقوق شهروندان، از بین رفتن فساد، تورم، بیکاری، شکاف طبقاتی و غیره مطرح نموده‌اند.

با توجه به تحولات صورت گرفته در کشورهای شمال آفریقا، مقاله پیش‌رو درصدد است تا به طور خاص انقلاب مصر را از منظر نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید مورد ارزیابی قرار دهد. این موضوع چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی گزاره‌های تأثیرگذار جنبش‌های اجتماعی جدید در روند تحولات کشور مصر را ضروری می‌نماید. بدین‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به مسئله تله بنیانگذار، جنبش‌های اجتماعی جدید چه تأثیری بر روند تحولات مصر داشته است و گزاره‌های مفهومی جنبش‌های اجتماعی جدید تا چه اندازه‌ای قابلیت تحلیل موضوع مورد مطالعه را خواهد داشت؟ فرض اساسی در این مقاله عبارت است از این که: مسئله «تله بنیانگذار» که ناشی از نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های غربی و اقدامات استبدادی و خودکامگی نظام‌های عربی در کشور مصر در پرتو ذهنیت سنتی و عدم قائل شدن برای تغییر و تحول بوده است، از یک سو و مطالبات و تقاضاهایی که اقشار مختلف جامعه از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید مطرح کرده بودند از سوی دیگر، موجبات برپایی انقلاب را فراهم کرده است.

۲. نگرشی در مفاهیم جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیانگذار

مقاله پیش‌رو تلاش می‌نماید تا در جهت بررسی عمیق‌تر موضوع مورد مطالعه، نظریه جنبش اجتماعی جدید و مفهوم تله بنیانگذار را مورد واکاوی قرار دهد.

۱-۲. جنبش اجتماعی جدید

از یک منظر کلی، «جنبش، حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام، برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقشه معین است که می تواند انقلابی یا اصلاحی باشد» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۳۶۹). در واقع، جنبش‌های اجتماعی به دنبال ایجاد یک نظم جدیدی از زندگی هستند. چه اینکه نیروی محرکه آنها را از یک سو، نارضایتی از شکل فعلی زندگی و از سوی دیگر، خواسته‌ها و امیدها برای ایجاد سیستم جدیدی از زندگی تشکیل می‌دهد (Clark, 2012: 11 & Fuchs, 2006: 109). علاوه بر این، جنبش‌های اجتماعی اشکال اقدام جمعی است که در پاسخ به موقعیتهای نابرابری، ستم و یا خواسته‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برآورده نشده ظهور می‌یابند. آنها شامل «یک مجموعه سازمان‌یافته از اجزاء، به دنبال یک برنامه سیاسی مشترک قابل تغییر در طول زمان» هستند (Horn, 2013: 19). همه جنبش‌ها، دارای سه ویژگی مشترک هستند که عبارتند از مشخص بودن هدف، داشتن برنامه‌هایی برای رسیدن به این اهداف، ایدئولوژی (مسلك) (کوئن، ۱۳۷۶: ۶۰۴). دلپورتا و دیانی در تعریف جنبش‌های اجتماعی جدید، آنها را به «شبکه‌ای از تعاملات غیر رسمی میان تعدادی از افراد، گروه‌ها و یا سازمان، در یک درگیری سیاسی و فرهنگی مبتنی بر اعتقادات مشترک تعبیر می‌کنند» (Sutton and Vertigans, 2004: 104).

تعریفی که سبب‌ساز واکنش برخی متفکران، به جهت وجود زمینه‌های مشترک موجود در جوامع اروپایی و آمریکایی شده است. تا آنجا که ساتون و ورتیگنز معتقد بودند، جنبش‌های اسلام‌گرا از طریق شبکه تعاملات بین تعدادی از فعالان، گروه‌ها و سازمان‌ها، در منازعات سیاسی و فرهنگی بر اساس هویت رادیکال اسلامی سازماندهی شده‌اند. علاوه بر این، برخی از این گروه‌ها در اقدامات مستقیم نمادین مربوط به یک ایدئولوژی مذهبی تشکیل شده‌اند. آنها همچنین در مورد نگرانی‌های پسا صنعتی و نه مسائل صنعتی و یا اجتماعی مبتنی بر طبقه تمرکز می‌کنند. با این ویژگی‌ها، ممکن است فعالیت جنبش جدید به سکولار، غیر خشونت آمیز و خود محدود شونده محدود نشود، بلکه شامل رشد جنبش‌های مذهبی آماده به استفاده از روش خشونت در تعقیب اهداف خود مورد توجه قرار گیرد (Sutton and Vertigans, 2004: 104).

از حیث روند شکل‌گیری، خاستگاه این جنبش‌ها را جوامع غربی می‌دانند و معتقدند بحث در خصوص جنبش اجتماعی جدید از دو سنت فکری اروپایی و آمریکایی سرچشمه گرفته است؛ اما این به معنای فقدان آن در جوامع دیگر نیست. جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ به این سو، نشان داده‌اند که دو مدل اصلی تفسیر منازعه اجتماعی (مدل

مارکسیستی و مدل کارکردگرای ساختاری) در توضیح احیای عمل جمعی دچار مشکل هستند. در آمریکا، نقد کارکردگرای ساختاری در چارچوب سه دیدگاه عمده صورت گرفت: رفتار جمعی، بسیج منابع و فرآیند سیاسی. اما در اروپا، نتیجه نارضایتی از مارکسیسم توسعه دیدگاه جنبش اجتماعی جدید بود که به دگرگونی‌های صورت گرفته در مباحث ساختاری منازعه پرداخته بود. از این رو، دو رویکرد متفاوت شکل گرفت که با عنوان رویکردهای «آمریکایی» و «اروپایی» به مطالعه جنبش‌ها معروف شده‌اند (شهرام‌نیا و میلانی، ۱۳۹۳: ۲-۸۱). در این زمینه، می‌توان از «جنبش حقوق مدنی»، «جنبش زنان یا موج دوم فمینیسم»، «جنبش زیست‌محیطی»، «جنبش صلح و ضد هسته‌ای»، «جنبش ضدنژاد پرستی»، «جنبش حقوق مردم بومی»، جنبش‌های ضدسیاسی، «جنبش‌های زیست محیطی» و «جنبش سبک زندگی» به عنوان جنبش‌های اجتماعی جدید یاد کرد (نش، ۱۳۸۸: ۱۳۱ & Clark, 2012: 13).

آلن سکاوت در کتاب ایدئولوژی و جنبش‌های اجتماعی جدید (۱۹۹۰) معتقد است که جنبش‌های اجتماعی جدید را می‌بایست بر اساس تحولات تاریخی بلند مدت جامعه صنعتی / سرمایه‌داری و یا در زمینه انتقادات عمومی به سیستم درک کرد. در این رابطه اعتقاد بر این است، گروه‌های ذینفع و احزاب سیاسی در عکس‌العمل نسبت به درخواست‌های عمومی و انتقال آنها به نظام سیاسی با شکست مواجه شدند که این موضوع، از عوامل ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید بوده است (Scott, 1990: 9). به اعتقاد وی، جنبش‌های اجتماعی جدید در مقایسه با سازمان‌های سیاسی رسمی دارای تمایزاتی هستند که حول اصطلاح شبکه درک می‌شوند؛ به گونه‌ای که به جای جهت‌گیری ملی، حول گروه‌های کوچک شکل می‌گیرند. جنبش‌هایی که به جای ترسیم راه‌حل‌های عمومی و کلی، پیرامون موضوعات خاص سامان می‌یابند و از طریق سلسله‌مراتب‌های سیال و ساختارهای اقتدار باز مدیریت می‌شوند (Scott, 1990: 30). در واقع، مسائل خاص سیاسی در درون جنبش‌های اجتماعی جدید مورد مطالبه قرار می‌گیرد و مردم با مشارکت در این زمینه‌ها، به سازماندهی و همکاری با یکدیگر دست می‌زنند تا از طریق تغییر روندها و شیوه‌های حکومتی و نیز تصمیم‌سازی‌ها و جایگزینی نیروهای جدید اجتماعی، فرصت‌هایی برای ایجاد ارزش‌های جدیدی مانند آزادی، عدالت و برابری پیدا کنند (Manorjan, 1998: 45).

گیوان و همکاران (۲۰۱۰)، استدلال می‌کنند که ظهور هر جنبش اجتماعی در یک زمان خاص، به دو علت اولیه رفتاری و اندیشه‌ای مرتبط هستند. در حالی که بعد رفتاری شامل انتشار تاکتیک حرکت و یا مجموعه اقدام جمعی است، بعد اندیشه‌ای شامل

گسترش اقدام جمعی در ارتباط با مسائل، تعریف و اهداف است (Givan et al, 2010). (4در سطح رفتاری، رواج فن آوری های جدید ارتباطی شامل تلویزیون های ماهواره ای، کانال های تلویزیون فراملی و تلفن همراه متصل به اینترنت و رسانه های اجتماعی، مجموعه اقدام جمعی جنبش های اجتماعی است که اجازه توسعه ساختارهای نوین سازمانی مشخص شده به واسطه ارتباطات افقی و تنظیمات بسیار انعطاف پذیر و غیر سلسله مراتبی را می دهد. تغییرات در سطح رفتاری پیامدهای مستقیم برای تحولات در سطح اندیشه ای دارد، به این معنا که وقتی مردم به طور جمعی حول موضوعی تمرکز می کنند، در همان محدوده تعیین شده به تأسیس نوآوری مبادرت می ورزند (Tilly and Tarrow, 2007: 16)

این جنبش ها از دو جنبه جدید تلقی می شوند؛ از یک سو ویژگی هایی دارند که آن ها را به طور کل از جنبش های اجتماعی قدیم متفاوت می کند، از سوی دیگر به این دلیل جدید محسوب می شوند که ظهورشان در متن، نوعی صورت بندی جدید اجتماعی است و به مثابه نمونه و نمادی از روابط سیاسی - اجتماعی جدید محسوب می شوند (نش، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

جین کوهن، در ذکر مختصات جنبش های اجتماعی جدید، معتقد است که در این جنبش ها، «کنشگران خود را در چهارچوب طبقه اقتصادی - اجتماعی تعریف نمی کنند. البته اکثر ناظران متفق القولند که آنها عمدتاً از «طبقات متوسط جدید» برخاسته اند... اما پیش زمینه طبقاتی هویت های جمعی کنشگران یا اهداف اقدامات آنها را تعیین نمی کنند. کنشگران معاصر آنچه را مدل فرهنگی «تولیدمدارانه» چپ قدیم و همچنین شیوه های سازماندهی آن تلقی می کنند، رها می سازند. آنها در عوض تشکیل اتحادیه ها یا احزاب سیاسی از نوع سوسیالیستی، سوسیال دموکراتیک، یا کمونیستی را کانون توجه خود قرار می دهند و انجمن های افقی مبتنی بر مردم سالاری مستقیم تشکیل می دهند که پیوندهای منعطف و سستی در سطوح ملی دارند. به علاوه، آماج فعالیت آنها قلمرو اجتماعی «جامعه مدنی» است و نه اقتصاد یا دولت و مسائلی را در زمینه دموکراتیک ساختن ساختارهای زندگی روزمره مطرح می سازند و بر اشکال ارتباطات و هویت جمعی تأکید دارند (به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۹۰). در یک نگاه کلی، می توان مختصات و ویژگی های جنبش های اجتماعی جدید و قدیم را به شرح و کیفیت ذیل بیان نمود.

جدول شماره (۱)

جنبش‌های قدیم	جنبش‌های جدید	حوزه‌های تفاوت
مسائل مربوط به توزیع بهتر منافع مادی	مسائل فرهنگی مربوط به منابع نمادین (پسامادی)	جهت‌گیری‌ها
کمی؛ رشد اقتصادی و توزیع درآمد، امنیت نظامی و اجتماعی، کنترل اجتماعی	کیفی؛ انتقاد از خطرات جدید و تهدیدات مربوط به رشد اقتصادی و پیشرفت‌های فناوری، رد کنترل بوروکراتیک‌شده توسط سازمانهای دولتی و خصوصی، ادعاهای مربوط به هویت در مورد سبک‌های جدید زندگی و حق تفاوت فرهنگی، حفاظت از محیط زیست و تغییرات آب و هوایی، منعکس‌کننده جنبه‌های خصوصی زندگی بشر مانند سقط جنین و ترجیح جنسی، واکنش نسبت به نوعی از ظلم و ستم و یا محرومیت، اقدامات داوطلبانه به منظور بالا بردن آگاهی عمومی در مورد یک مورد خاص	خطوط موضوعی
گروه‌های اجتماعی - اقتصادی (جنبش کارگری، به‌ویژه کارگران صنایع دستی و تولیدی)	متخصصان فرهنگی - اجتماعی (عمدتاً طبقه متوسط جدید)	پایگاه اجتماعی
تقدم آزادی، امنیت مصرف و پیشرفت مادی خصوصی	حمایت از خودمختاری، هویت فردی و حقوق مردم در مقابل کنترل مرکزی	ارزشها
بهره‌گیری از سازمان رسمی داخلی، نمایندگی منافع صنفی و سیاست حزبی رقابتی و رأی اکثریت	آزادانه‌تر و کمتر سلسله‌مراتبی، برتری افقی بر عمودی، اشکال جدید اعتراض از جمله اقدامات مستقیم و استفاده گسترده‌تر از رسانه‌های ارتباطی، کثرت‌گرا، عمل‌گرا، اقدامات آنها خودبازتابنده است: هر عملی ذاتاً ارزش تلقی شده و حامل یک پیام به جامعه است.	مدل‌های کنش
تک بعدی (تولید و توزیع)	چند بعدی (با اهداف گوناگون و نفوذ در سطوح مختلف سیستم اجتماعی و به چالش کشیدن نفوذ سیستم در زمینه‌های نمادین)	ابعاد

Source: Eggert and Giugni, 2012: 5-7 & Simsek, 2004: 114-118

پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه‌ها و آراء متفکران، گزاره‌های مفهومی جنبش‌های اجتماعی جدید را اینگونه مستفاد می‌کند: به مجموعه‌ای از افراد و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اولاً در شاکله‌های غیر رسمی و در شرایط فقدان کنترل متصلبانه گرد هم - آیند، به طوری که دارای تنوع و تکثری از افراد با ماهیت میان‌طبقاتی باشد و هیچ گروه یا سازمانی داعیه‌دار رهبری آن نباشد؛ ثانیاً در جهت تأمین اهداف و خواسته‌های مشترکی که عمدتاً ناشی از نارضایتی‌های عمومی نسبت به شرایط موجود است، در یک موضع انتقادی از رسانه‌های ارتباطی به طور گسترده بهره گیرند و در نهایت، توجه خود را به دور از مسائل اقتصادی و دولت، معطوف به مسائل فرهنگی در حوزه جامعه مدنی نمایند.

۲-۲. تله بنیانگذار: یک مفهوم و ابزار تحلیلی

تله بنیانگذار (Founders Trap) در اصطلاح سازمان و سیستم به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک سازمان و نظام سیاسی در مرحله رشد خود، با ناتوانی رهایی از وابستگی به بنیانگذار(ان) و ذهنیت پیشین مواجه می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۱: ۴۰۴؛ Gagner, 2015). این مفهوم ناظر بر زمانی است که سازمان قادر به توسعه قابلیت‌های مورد نیاز به جای مهارت‌های منحصر به فرد از مؤسس نباشد (Adizes, 2014: 9)، وضعیتی که باعث تضعیف مدیریت، اتلاف منابع، احتمال از دست رفتن مسیر استراتژیک و در نهایت، مرگ خواهد می‌شود (Mines et al, 2011: 5). اهمیت این موضوع تا آنجاست که جهت ادامه حیات و پیشرفت، باید یکسری از تغییرات به وجود آید؛ مسائلی که بنیانگذاران نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و آن را به راحتی نمی‌پذیرند (Macdougall, 2009). در واقع، هر نظام سیاسی به مثابه سیستم هوشمند، مراحلی چون تأسیس، کودکی، رشد، بلوغ، فرسودگی و فروپاشی دارد. سیستم‌ها در عبور از هر مرحله عمر خود به مرحله دیگر، یک دوران گذار را می‌گذرانند. دوره گذار دوره‌ای است که سیستم در آن با مشکلات و گاه بحران‌هایی مواجه می‌شود. در این میان دو گذار بسیار حساس است. یکی گذار بین دوره تأسیس و کودکی که اگر کنترل نگردد، سیستم رو به افول می‌رود و دیگری، گذار بین دوره رشد سریع و بلوغ که هر نظام سیاسی - اجتماعی را دچار تعارضاتی میان بدنه سیستم و مؤسسان می‌کند که با فقدان تصمیم‌گیری صحیح، سیستم وارد تله بنیانگذار خواهد شد (رنانی، ۱۳۸۹: ۶۹). از این رو، می‌توان استدلال کرد که یک نظام سیاسی در مرحله تأسیس بایستی به شکل ایجابی توسط بنیانگذار اداره و

مدیریت گردد؛ اما در مرحله گذار بین دوره رشد سریع و بلوغ، باید از خودکترلی بنیانگذار جدا شده و با انعطاف‌پذیری کنترل همراه شود، یعنی مستقل از بنیان‌گذار به حیات خود ادامه دهد. از این رو، بحران تله بنیانگذار ممکن است در یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

الف: نظام سیاسی قادر به توسعه آن دسته از توانمندی‌های لازم نیست که در دوره بلوغ باید جایگزین مهارت‌های منحصر به فرد بنیانگذار باشد.

ب: بنیان‌گذار(ان) نمی‌خواهند یا نمی‌توانند عملاً و به طور مؤثر، به خودگردانی سیستم رضایت دهند و کنترل مستقیم و متمرکز خود را کاسته و یا حتی حذف کنند(فیرحی، ۱۳۹۱: ۴۰۵).

با توجه به مطالب فوق، تله بنیانگذار که در ابتدا مرحله ای ذهنی است، هم به خود بنیانگذاران باز می‌گردد و هم این که به پیروان سرایت می‌نماید. بنیانگذاران چنان چه باور مطلق به همه آراء و افکار خود داشته باشند و یا این که همواره نگران از دست دادن اقتدار مطلق خود باشند و یا نوعی دشمن‌هراسی در آن‌ها وجود داشته باشد، اجازه بروز و ظهور هیچ گونه آراء متضادی را نمی‌دهند و در این صورت مانع مشارکت دیگر اذهان خواهند شد و مستمراً با پیش‌پنداشت‌های خود جامعه را اداره خواهند کرد (اکبری نوری، ۱۳۹۲). ولو اینکه مشارکت دیگران به نفع اعضای یک مجموعه (نظام سیاسی) باشد و رضایت حاصل کند (The New Management Network, 1991). همچنین، از مختصات تله بنیانگذار این است که سیستم، دیگر نمی‌تواند روی منحنی طبیعی عمر خود حرکت کند و انرژی حیاتی خود را تا حداکثر ممکن بالا ببرد (رنانی، ۱۳۸۹: ۶۹). نظام سیاسی در این شرایط، بی‌آنکه راه برون‌رفت مطمئنی پیدا کند، به حیات علیل و بیمار خود تا زمانی ادامه می‌دهد که نیرویی از درون یا بیرون، اعم از کودتا، انقلاب یا جنگ بدان پایان دهد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

چنین می‌نماید که نظام‌های سیاسی در جهان عرب واجد ویژگی‌ها و نقایص موجود در تله بنیانگذار است؛ از یک سو نظام‌های سیاسی عربی با توجه به میراث استعمار و ذهنیت سنتی حاکم بر آن، قادر به خلق مهارت‌های لازم برای حل بحران در درون خود نبوده‌اند و به همین دلیل، در هر موقعیت به استفاده از قوه قهریه، ارتش و غیره در جهت سرکوب مبادرت می‌ورزند. از سوی دیگر، حاکمان عرب با توجه به خصلت استبدادی و شخص‌محور، قادر نبودند سیستم را خودگردان نمایند و به جهت احترام به حقوق سیاسی - اقتصادی شهروندان، کنترل‌های مستقیم را کاهش دهند و به نظارت

اکتفا کنند. این ذهنیت سنتی در حالی بود که مردم به حقوق خود با توجه به وسایل ارتباطی مدرن آشنا شده بودند و عدم تمکین به مطالبات مردم، چنین می‌نماید که حاکمان عرب نسبت به ترتیبات تاریخی و بافتار زمانه خود، دچار تأخر و ناهم‌زمانی هستند. با توجه به مطالب فوق، مقاله در ادامه تلاش خواهد کرد تا به بررسی یکی از کشورهای شمال آفریقا، یعنی مصر بپردازد تا در پرتو مفهوم تله بنیانگذار نشان دهد که تا چه میزان جنبش‌های اجتماعی جدید بر روند این تحولات تأثیر گذار بوده‌اند.

۳. انقلاب مصر

مختصات و ویژگی‌های انقلاب مصر این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که مردم نسبت به سیاست‌ها و خطی‌مشی‌های نظام حاکم در تقابل قرار داشتند. سیاست‌هایی که نظام را با مشکله تله بنیانگذار رو به رو کرد و از این منظر، موجبات شکل‌گیری جنبش اجتماعی جدید را در مصر فراهم گردانید. این مقاله در ادامه تلاش می‌کند تا به بررسی ابعاد مختلف انقلاب مصر بپردازد.

۳-۱. رژیم مصر و تله بنیانگذار

در مصر، بعد از کودتای نظامی ۱۹۵۲ علیه ملک فاروق، امور کشور توسط افسران آزاد اداره گردید. به طوری که ارتش مصر دارای نقش و تأثیر بزرگی بوده و بخش جدایی‌ناپذیر آن کشور در دوران ریاست‌جمهوری جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک - که خود جزء افسران ارتش بودند- محسوب می‌شد. این تأثیر تا حدی بود که به زعم برخی از پژوهشگران، ۲۰ تا ۴۰ درصد از اقتصاد مصر تحت کنترل ارتش قرار داشت (Mannheimer, 2014: 11-12, 15). دورانی که در آن نقش قدرت‌های غربی نیز در تحولات مصر غیر قابل انکار است. تا آنجا که بعد از دوره عبدالناصر، کمک‌ها و دخالت‌های آمریکا به‌ویژه در دوران سادات به واسطه صلح کمپ دیوید و مبارک برجسته گردید. به طوری که مردم مصر معتقدند نزدیک به ۳۵ سال، مصر در هر آنچه که ایالات متحده درخواست می‌کرد، جواب مثبت می‌داد؛ به‌ویژه در مسائل مربوط به سیات خارجی، اعراب، ارتباط آن با اسرائیل و سیاست‌های اقتصادی (Selim, 2011/2012: 7 and Bakr, 2012: 62). بنیانگذار مواجهه شده و موجبات انقلاب ۲۵ ژانویه به‌واسطه ناکارکردی حکومت، توسط جنبش‌های اجتماعی جدید فراهم شود.

تا آنجا که به دوران ریاست جمهوری مبارک مربوط می‌شود، دولت در ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور و حفظ مرزهای امن، به ارتش و قدرت‌های غربی به خصوص آمریکا وابسته بود. در این رابطه مردم مصر معتقدند، سیاست‌های مبارک در طول سه دهه گذشته مصر را از حیث استقلال و به ویژه کرامت عربی تضعیف کرده بود (Mousavi-Shafae and Naghdi, 2014: 173). دورانی که در آن، دو ستون انعطاف‌پذیر حزب دموکراتیک ملی (NDP) و مجلس مردم برای نظام استبدادی نقش آفرینی می‌کردند. به واسطه حزب دموکراتیک ملی که اعضای آن را نخبگان سیاسی-اقتصادی و همچنین بازرگانان نئولیبرال و دانشگاهیان تشکیل می‌دادند، هماهنگی میان حامیان رژیم تضمین می‌گردید (Syed, 2014: 63) با وجود آنکه در سال ۲۰۰۰، رژیم مبارک اجازه فعالیت مطبوعات مستقل‌تر و مشارکت سیاسی پرتحرک را داد. همچنین به نامزدهای اسلامگرا در انتخابات سال ۲۰۰۵ اجازه فعالیت داده شد. اما این ظاهر قضیه است، چه-اینکه در این دوره شاهد تقلب گسترده انتخاباتی و دستگیری رقبای برجسته رژیم هستیم (Beissinger and et al, 2012: 24). به طوری که، از هفت انتخاباتی که در دوره مبارک برگزار گردید، همواره حزب حاکم پیروز می‌شد. موضوعی که باعث شد تا مشارکت مردم در انتخابات ۲۰۱۰ به واسطه عدم اطمینان نسبت به روند سیاسی و تقلب بالا به ۲۵٪ تقلیل یابد که حاکی از افزایش مخالفت مردم با رژیم بود (Syed, 2014: 63). علاوه بر این، اگر چه قانون اساسی مصر، یک فصل کامل را برای تعریف حقوق، مسئولیت‌ها و اختیارات مطبوعات اختصاص داده است و به طور خاص ماده ۴۸ قانون اساسی، سانسور را ممنوع و ماده ۴۷ که به طور مشخص آزادی بیان و انتشار نظرات را از طریق هر رسانه تکنولوژیکی تضمین کرده است، اما حدود ۳۵ ماده از قوانین، مجازات‌هایی را برای رسانه اعم از جریمه تا حبس در نظر گرفته است. علاوه بر این، قانون اضطراری نیز ضمن اینکه آزادیهای مذکور را با اجازه دادن به مقامات جهت ممنوع کردن نشریات به دلایل امنیت ملی یا نظم عمومی بی‌اثر می‌کرد، در صدد است تا مجرمان در دادگاه‌های نظامی حقی جهت تجدید نظر نداشته باشند (Selim, 2011/2012: 23-24). سیاست‌هایی که به مثابه یک عنصر بازدارنده در جهت تضعیف اپوزوسیون عمل کرده و زمینه را برای بحران مشروعیت نظام اقتدارگرای مصر در داخل و خارج از کشور در قالب تله بنیانگذار فراهم کرد. در این رابطه، سازمان بین‌المللی حقوق بشر در گزارش خود می‌نویسد:

«موارد متعددی از زندانیانی که شکنجه شده و از تماس با خانواده‌های خود محروم بودند، اغلب جرم خاصی نداشتند و هرگونه اعتراض نسبت به شرایط زندان، آنها را به یک زندان بدتر انتقال می‌دادند» (Mousavi-Shafae and Naghdi, 2014: 170-171).

از حیث اقتصادی، اگرچه آمارها از سال ۲۰۱۰-۱۹۸۱ گویای این واقعیت است که مصر به واسطه اصلاحات اقتصادی، در زمینه تولید ناخالص داخلی رشد بالایی را در مقایسه با سایر کشورها به‌ویژه در دوران بحران اقتصادی تجربه کرده است (Korotayev and Zinkina, 2011: 141-142) و حتی از سوی نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مورد تقدیر قرار می‌گرفت، اما رشد حاصل شده متوازن نبود و فاصله بین غنی و فقیر بسیار زیاد بود (Bakr, 2012: 64). برای مثال، بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سهم ثروت ملی دریافت شده توسط ۱۰ درصد ثروتمندترین، از ۲۵ درصد به ۲۸ درصد افزایش یافت (Miller and et al, 2012: 86). علاوه بر این، بر اساس مطالعه گالوپ، شکوفایی و رونق در اقتصاد مصر با سقوط متوالی مواجه بوده است، به طوری که از ۲۹ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۰۷؛ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و به ۱۲ درصد در سال ۲۰۱۰ تقلیل یافت (Clifton and Morales, 2011). یکی از دلایل این موضوع، بهره‌مندی از عواید تولید ناخالص داخلی توسط پایگاه اجتماعی وابسته به دولت بود که در قالب فساد دولتی تعین یافت. در واقع، سطح فساد دولت در تاریخ مصر بی سابقه بود، چه اینکه آمارهای جهانی بر این موضوع صحه می‌گذاشت.

رتبه‌بندی در میان کشورهای جهان

کشورها دموکراسی فساد آزادی مطبوعات شاخص توسعه انسانی				
مصر	۱۳۸	۱۱۵	۶۰	۱۰۱

Source: Behr and Aaltola, 2011: 5

در این رابطه، روزنامه گاردین با انتشار گزارشی در سال ۲۰۱۱، ثروت خانواده مبارک را به رقم ۷۰ میلیارد دلار برآورد کرده بود؛ همچنین، دارایی‌های یک وزیر در دولت مبارک و یار رهبر حزب ملی به میلیاردها پوند مصری برآورد شده بود (Selim, 2011/2012: 7). این در شرایطی بود که بیش از ۴۰ درصد از مصری‌ها با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کردند (Syed, 2014: 69) و حدود ۲۰٪ از جمعیت نیز زیر

خط فقر روزگار می‌گذرانند (Eltantawy and Wiest,2011:1211). افزون بر این، با ورود مصر در مرحله گذار، شاهد رشد چشمگیری در زمینه آموزش و پرورش و پیشرفت تحصیلی هستیم

افزایش پیشرفت تحصیلی (۱۹۸۰=۲۰۱۰)

کشورها	سال تحصیلی ۱۹۸۰	سال تحصیلی ۲۰۱۰	پیشرفت سالانه تحصیلی
مصر	۲/۶۸	۷/۰۸	۴/۴۳

Source: Campante and Chor,2012: 169

موضوعی که در افزایش آگاهی و بلوغ فکری مردم بسیار مؤثر گردید. تا آنجا که نظام سیاسی حاکم با فرض درک شرایط موجود، می‌باست با دوری‌گزینی از ذهنیت سنتی و روش‌های مهجور در جهت تأمین منافع ملی حرکت می‌کرد. با این وجود، سطح رو به تزاید بیکاری به‌ویژه در میان جوانان که آمارها گویای ۲۴/۸ است (Ansani and Daniele,2012:9) و دانشگاهیان، در کشور ۸۳ میلیون نفری که دو سوم آن زیر ۳۰ سال بودند (Elhusseini,2014:17) و هر سال ۷۰۰,۰۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان جدید به دنبال ۲۰۰,۰۰۰ شغل جدید به رقابت می‌پرداختند (Bakr,2012:67)، موجبات افزون‌تر شدن نارضایتی نسبت به نظام حاکم را فراهم کرد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که در آوریل ۲۰۰۹ (هشت ماه قبل از اولین جرقه‌های بهار عربی)، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد:

این وقایع ناشی از اصلاحات نمی‌تواند پایدار بماند، مگر اینکه به ایجاد شغل برای نیروی کار به سرعت در حال رشد مبادرت ورزند و با سیاست‌های اجتماعی برای آسیب‌پذیرترین افراد همراه باشد. برای رشد پایدار، باید آن را به صورت فراگیر و گسترده به اشتراک گذاشت، نه فقط برای چند گروه ممتاز متمر ثمر باشد. فساد رایج در منطقه توهینی غیر قابل قبول به شأن و منزلت شهروندان است و عدم وجود قوانین شفاف و عادلانه، به ناچار رشد فراگیر را تضعیف خواهد کرد (Elhusseini,2014: 17)

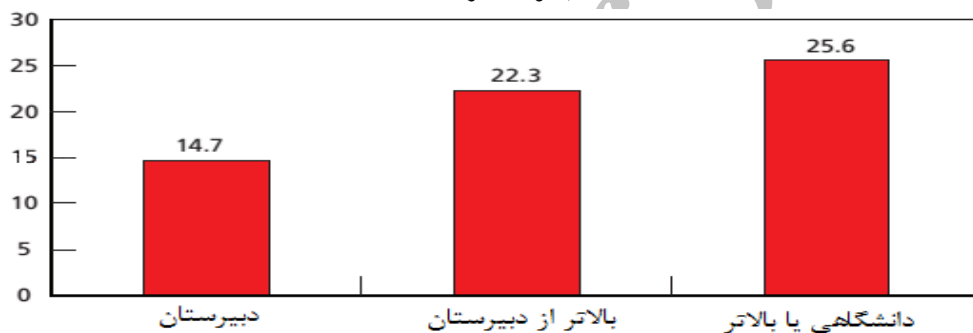
درواقع، شرایط بازار کار ظرفیت‌هایی را برای فارغ‌التحصیلان تعبیه نکرده بود. چه اینکه، ارتباط مستقیمی میان بیکاری و سطوح آموزش عالی در مصر وجود داشت و از این منظر نرخ بیکاری به تناسب با تحصیلات بالاتر افزون‌تر می‌شد. جداول ذیل برخی از استدلال‌های فوق را تأیید می‌نماید:

جدول شماره (۷)

کشورها	سرانه تولید ناخالص داخلی	درصد رشد تولید ناخالص داخلی	نرخ بیکاری	درصد جمعیت زیر ۲۵ سال	درصد نرخ فقر
مصر	۵/۸۶۰	۵/۱	۹/۷	۵۲/۳	۲۰/۰
تونس	۸/۶۲۰	۳/۴	۱۴/۰	۴۲/۱	۳/۸

Source: Behr and Aaltola,2011: 4

جدول شماره (۸)



Source: Miler and et al,2012:87

مؤثر بود. کاهش درآمد و افزایش فشار از سوی موسسات مالی بین‌المللی نیز قطع شدن یارانه های مواد غذایی را در پی داشت (Syed,2014:68). به طوری که هرچه به آستانه انقلاب ۲۵ ژانویه نزدیک می‌شویم، شاخص‌های اقتصاد کلان مصر بدتر شده که این موضوع باعث نارضایتی مردم از عملکرد مقامات مصر شد. به بیان دیگر، تعارضات میان بدنه سیستم و مؤسسان نظام مصر که از یک سو ناشی از تبعیض قدرت‌ها و مؤسسان بین‌المللی بود و از سوی دیگر، در عدم نیاز به خودگردانی و توجه به خواسته‌های مردمی متجلی می‌شد، ناگزیر سیستم وارد تله بنیانگذار شده بود.

جدول شماره (۹): درصد شاخص‌های اقتصاد کلان مصر

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
رشد واقعی تولید ناخالص داخلی	۷,۲	۴,۷	۵,۱	۱,۶
شاخص تورم مصرف کننده	۱۱,۷	۱۶,۲	۱۱,۷	۱۳,۴
تعادل بودجه بر اساس درصد تولید ناخالص داخلی	-۶,۸	-۶,۶	-۸,۱	-۹,۸
حساب جاری بر اساس درصد تولید ناخالص داخلی	۰,۸	-۲,۳	-۲	-۳,۲

Abdou and Zaazou, 2013: 98

۴. جنبش‌های اجتماعی جدید و تحولات انقلابی در مصر

نوع عملکرد رژیم حاکم در مصر، متأثر از تله بنیانگذار بود که با نادیده گرفتن منافع ملی، در جهت تأمین منافع قدرت‌ها و سازمان بین‌المللی عمل می‌کرد. موضوعی که باعث نارضایتی مردم مصر گردیده و در قالب جنبش اجتماعی جدید موجبات برپایی انقلاب را فراهم گردانید. در ذیل به واکاوی ابعاد مختلف جنبش می‌پردازیم:

۴-۱. ماهیت فراگیر و میان‌طبقاتی

در اعتراض به شرایط موجود و افزایش قیمت مواد غذایی به‌خصوص نان، جنبش اجتماعی تحت عنوان «الکفایه» در سال ۲۰۰۴ شکل گرفت (Mousavi-Shafae and Naghdi, 2014: 174) و تظاهرات زیادی را نیز در سال ۲۰۰۵ علیه حسنی مبارک برگزار کرد. علت نارضایتی و تظاهرات این بود که قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ به منظور سفارشی کردن برای نیل به حکومت موروثی مورد اصلاح قرار گرفت که در واقع برای پنهان ساختن حکومت تک نفره در پوشش حکومت مرکزی طراحی شده بود (Bakr, 2012: 61). در این شرایط، جنبش مذکور که اعضای آن را افرادی با ماهیت سکولار، لیبرال و جوانان مسلمان تشکیل داده بودند (Lamer, 2012: 14)، با استفاده استراتژیک از فناوری اطلاعات و ارتباطات مانند تلفن همراه و اینترنت توانست به بسیج گروه‌های مختلفی از جمله قضات، وکلا، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، کارگران، کشاورزان، زنان، جوانان و حتی کودکان بپردازد (Lim, 2012: 236) و تظاهراتی را در مخالفت با انتخاب مجدد مبارک و نامزدی پسرش برگزار کردند (Syed, 2014: 71).

در بهار سال ۲۰۰۸، تظاهرات علیه رشد قیمت مواد غذایی در قالب جنبشی فراگیر شدت بیشتری پیدا کرد. مرکز ثقل این حادثه، اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی در شهر صنعتی «المحله الكبرى» به تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۸ بود. مهمترین دلیل تظاهرات کارگران نسبت به کاهش سطح زندگی ناشی از رشد قیمت مواد غذایی بود. وبلاگ نویسان مصر در حمایت از اعتصاب کنندگان، یک گروه فیس‌بوکی به نام "جنبش جوانان ۶ آوریل" راه‌اندازی کردند (Abdou and Zaazou, 2013: 104 & Korotayev and Zinkina, 2011: 156). به طوری که، جنبش جوانان ۶ آوریل طی دوره دو هفته‌ای از طریق فیس‌بوک، توانست بیش از ۶۰,۰۰۰ عضو را به خود جلب کرد و علی‌رغم شکست اعتصاب کنندگان، به مثابه سطحی از پاسخ سریع توسط تعدادی از گروه‌های سیاسی در نظر گرفته شد (Fox, 2011/2012, 42).

همچنین در پاسخ به ناکارآمدی حکومت، محمد البرادعی -رییس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی- همسو با افشار مختلف مردم در توسعه فرآیند انقلاب گام برداشت. وی، ابتدا در مخالفت با حکومت خواستار اصلاحات دموکراتیک و عدالت اجتماعی شد. به‌ویژه اینکه در سال ۲۰۰۹، به جوانان مصر امید می‌داد که تغییر رژیم امکان‌پذیر است. در فوریه ۲۰۱۰، البرادعی و یک گروه ۳۰ نفره از سیاستمداران، روشنفکران و فعالان به تشکیل انجمن ملی برای تغییر همت گماشتند، ائتلاف مخالفی که از اصلاحات دموکراتیک حمایت می‌کرد (Eltantawy and Wiest, 2011: 1211) و نشان‌دهنده ماهیت فراگیر انقلابیون بود.

در جریان انقلاب، تظاهرات مردمی مصر در تاریخ ۲۵ ژانویه مصادف با روز ملی پلیس شروع گردید و سازماندهندگان با استفاده از شبکه‌های اینترنتی اقداماتی با هدف کسب پشتیبانی انجام دادند. به طوری که علاوه بر قاهره، در اسکندریه، سوئز، و سایر شهرستانها، هزار نفر از تظاهرکنندگان در انقلاب مشارکت کردند. طی چند روز بعد، تلاش‌های پلیس برای سرکوب تظاهرات، با ائتلاف میان طبقاتی از معترضان ناکام ماند. در این زمینه، اسلام‌گرایان، سکولارها، کارگران، دانشجویان، معلمان، و کلا و سربازان فراری به تلاش انقلابی کمک کرده‌اند (Goldstone, 2011: 458, 460). پیرو حوادث به‌وجود آمده و به‌ویژه پس از ۱۰ فوریه، زمانی که مبارک اعلام کرد که قصد دارد در سمت خود تا پایان سال باقی بماند، ائتلاف میان‌طبقاتی مردم مستحکم‌تر شد. نتیجه این اقدام مبارک، تظاهرات میلیونی و مقاومت مردم در سراسر کشور بود که

سبب شد تا ارتش متقاعد شود که راهی جز کناره‌گیری مبارک وجود ندارد (Goldstone, 2011: 459).

۴-۲. فقدان رهبری متمرکز

از ویژگی‌های بارز جنبش اجتماعی مصر، عدم وجود رهبری مشخص و متمرکز بود. در واقع، نارضایتی مردم مصر که عمدتاً در خشونت پلیس و نقض حقوق بشر، حکومت قانون اضطراری، محدودیت بر آزادی بیان و اندیشه، فساد مداوم و مسائل اقتصادی از جمله نرخ بالای بیکاری، قیمت مواد غذایی و دستمزدهای پایین نهفته بود، سبب گردید تا جنبش اجتماعی جدید در پاسخ به ناکردی نظام حاکم شکل گیرد. برای مثال، یکی از محبوب‌ترین شعارهای مورد استفاده مردم در جریان انقلاب عبارت بود از "نان، آزادی، عدالت اجتماعی" (Miller et al, 2012: 8). جنبشی که در آن احزاب سیاسی و فرقه‌های مذهبی نقشی نداشتند و به طور کلی بدون هرگونه سیستم ایدئولوژیک عمل می‌کرد (Mahmoud, 2015: 9). برای مثال، اخوان المسلمین همواره از پیوستن رسمی به جنبش و تظاهرات مردمی را رد کرده است (Lim, 2012: 243). در این رابطه، یکی از محققان عرب در توضیح فعالیت جوانان مصر از سال ۲۰۰۰ اعتقاد دارد: «منحصر به فرد» از امواج قبلی به دلیل عواملی مانند بسیج، احزاب و جنبش‌های موجود تا حد زیادی خارج " و شبکه‌ای که "غیر ایدئولوژیک، فراگیر و از نظر داخلی متنوع" (Fox, 2011/2012, 42).

۴-۳. منبع نمادین

اتفاقی که به انگیزه سیاسی مردم مصر در مواجهه با رژیم افزود، کشته‌شدن خالد سعید به دست پلیس بود. تا آنجا که بسیاری از مردم مصر، مرگ سعید را به مثابه یک نماد برای خشونت پلیس علیه غیرنظامیان در نظر گرفتند (Eltantawy and Wiest, 2011: 1212). با توجه به این موضوع، در تابستان سال ۲۰۱۰، گروه فیس بوک "ما همه خالد سعید هستیم" تشکیل شد. موضوعی که باعث شد تا مردم در تظاهرات خواستار ارزیابی مجدد قرارداد اجتماعی خود با رژیم حاکم شوند (Harrelson-Stephens and Callaway, 2014: 420). این گروه فیس‌بوکی، در ابتدا به انتشار اطلاعاتی در مورد مرگ سعید مورد استفاده قرار گرفت، اما به تدریج گسترش یافت و بحث‌های سیاسی و جذب فعالان جوان سیاسی را شامل گردید. بدین‌سان، اعضای گروه با

استفاده از فضای مجازی به انتشار اطلاعاتی درباره آخرین سوء رفتارهای رژیم اقدام کردند (Eltantawy and Wiest, 2011:1213) و به سازماندهی چند رویداد اعتراضی بر علیه فساد، استفاده گسترده از شکنجه، عملکرد مقامات برای به اجرا درآوردن نظم و قانون، تقلب در انتخابات، و حمله به کلیسایی از پرستاران در اسکندریه. اقدامی که سبب شد تا مقامات مصری نه تنها به سرکوب مردم بپردازند، بلکه به مسدود کردن سایت هایی بر روی اینترنت، از جمله هرگونه سایتی که توسط جنبش جوانان ۶ آوریل حمایت می‌شد، مباردت ورزند (Maurushat and et al, 2014:681-682).

۴-۴. تمرکز بر حوزه جامعه مدنی

از اواخر دهه ۱۹۸۰، اصلاحات اقتصادی و فشارهای خارجی موجبات ظهور اولین سازمان های غیر دولتی و نهادهای جامعه مدنی را فراهم کرد. به طوری که در کشوری مانند مصر، توسعه یک جامعه مدنی بسیار گسترده تر و متنوع تر طی دو دهه گذشته دیده می شود (Behr and Siitonen, 2013:11-12). تحت تأثیر فشار سازمان های بین المللی و در فرآیند آزادسازی اقتصادی، تعداد و دامنه سازمان جامعه مدنی تقریباً از ۱۰,۰۰۰ در سال ۱۹۹۸ به حدود ۳۰,۰۰۰ در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است (Sika, 2012, Behr and Siitonen, 2013:12) یا تقریباً به ازای هر ۲۸۰۰ نفر یک سازمان در مصر وجود داشت که انجمن های مذهبی و اصلاح طلب، در مجموع بیش از نیمی آنها را نمایندگی می کردند (Hassan, 2010:326). علاوه بر این، از دیگر گروه های مهم می توان به گروه های ورزشی، جوانان و انجمن های اجتماعی و تعاونی اشاره کرد. به طوری که بررسی ها نشان می دهند، ۱۱۵ اتاق بازرگانی و صنعتی، ۲۴ سندیکای حرفه ای و ۲۲ اتحادیه کارگری زیر لوای یک فدراسیون مشترک سازمان یافته بودند (Hassan, 2011:7).

در مصر، سازمان های جامعه مدنی به مثابه محفلی برای مقاومت، تجسم جایگاهی برای به چالش کشیدن هژمونی دولت و فضایی برای مشارکت عمومی تلقی می شود. به طور مشخص تر، در دوران حکومت مبارک، سازمان های جامعه مدنی ضمن آنکه تلاش می کردند تا آزادی های مدنی، آزادی های فردی و حقوق بشر و همه عناصری را که در استمرار فرآیند دموکراسی دخیل هستند، به ارمغان آورند (El Medni, 2013:19)، تعدادی از مسائل نیز به طور ویژه در دستور کار سازمان های غیر دولتی در مصر قرار داشت که در این میان می توان به مبارزه با فساد، ارزش شهروندی و موضوع اصلاحات اشاره

کرد (Hassan, 2011: 12). تا آنجا که افزایش فعالیت جامعه مدنی در مصر به منزله مشکلات سیاسی و تعمیق آنها تلقی می‌گردید و از این منظر، انقلابیون اسلامی چالشی شگرف علیه وضع موجود راه اندازی کرده‌اند (Berman, 2003: 259).

بر اساس برخی برآوردها، انجمن‌های مذهبی بیش از ۳۵٪ از کل انجمن‌ها در مصر را تشکیل می‌دهند. بسیاری از انجمن‌های مذهبی علاوه بر ترویج برنامه‌های دینی خود، به ارائه خدمات اساسی اجتماعی که در آن دولت ناتوان تصور می‌شود، مبادرت می‌کند. تا آنجا که می‌توان گفت، بخش مذهبی جامعه مدنی مصر متنوع‌تر گردیده و شامل طیف گسترده‌ای از سازمان‌های خیریه، ارائه‌کنندگان خدمات بهداشتی و اجتماعی، باشگاه‌های اجتماعی و گروه‌های حقوق بشر می‌شود (Hassan, 2011: 12).

در واقع، اسلام‌گرایان در ارتباط با سازماندهی و ارائه خدمات به اعضای خود چنان موفق بودند که برخی از محققان استدلال کرده‌اند که سندیکاهای حرفه‌ای تحت نفوذشان، فعال‌ترین نهادهای جامعه هستند. در تأیید این مدعا، وزیر ورزش و جوانان دولت مبارک بیان کرده بود: این گروه‌ها به دنبال کسب حمایت از متوسط مصری‌ها هستند و این کار را از طریق ارائه خدمات رفاهی، مدرسه اسلامی، درمانگاه اسلامی، مدارس فنی، نهادهای اقتصادی، بیمه‌های اجتماعی، پرداخت‌های ماهانه برای فقرا، و غیره انجام می‌دهند. اقداماتی که به منزله کیفرخواست آرام از ناتوانی دولت در ارائه خدمات عمومی به شهروندان بود. (Berman, 2003: 261). عاملی که سبب شد تا رابطه بین دولت و سندیکاهای حرفه‌ای از اواسط دهه ۱۹۸۰، برخی از چالش‌های واقعی را در دوران مبارک به وجود آورد. موضوعی که در نقش در حال ظهور اخوان المسلمین در تعدادی از سندیکاهای مهم منعکس شده است (Hassan, 2010: 325). در واقع، در دوران مبارک، بسیاری از انجمن‌های حرفه‌ای، از جمله انجمن وکلا، تحت سلطه گروه‌های مخالف، به‌ویژه اخوان المسلمین بود (El Medni, 2013: 21). همچنین، این گروه اسلامی توانست تسلط بیشتر سندیکاهای حرفه‌ای و رهبری بیشتر اتحادیه‌های دانشجویی سراسر کشور، از جمله ۲۱ سندیکاهای حرفه‌ای را که حدود ۲/۵ میلیون عضو داشت، بر عهده گیرد. (Eltaweel, 2012: 8).

بدین‌سان، اعتقاد بر این است که انجمن متعلق به گرایش اسلامی و یا تحت سلطه اسلام‌گرایان، در مقایسه با سایر انجمن‌های مدنی موثرتر و فعال‌تر بوده‌اند. این تأثیرگذاری تا آنجا بود که جنبش اسلامی مصر به طور قانونی از فعالیت سیاسی ممنوع اعلام شود (Hassan, 2011: 10)، با توجه به عدم دسترسی به حوزه سیاسی، اسلام‌گرایان

مجبور بودند تا نقش غالبی در سندیکاها و سایر سازمانهای حرفه ای بازی کنند، عاملی که منجر به سیاسی شدن شان گردید (Behr and Siitonen, 2013:11). در واقع، آنها تلاش می کردند تا با نفوذ در انجمن های مدنی به عنوان ابزاری برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی و بسیج حمایت جمعی عمل کنند. تا آنجا که یکی از دلایل مقابله دولت با انجمنهای مدنی و استفاده از مکانیزم قانونی برای سرکوب آنها به دلیل ترس از سلطه چنین انجمن های اسلامی بر می گشت که می توانستند با استفاده از اعتقادات مذهبی به بسیج مردم مبادرت ورزند. (Hassan, 2011:10).

از 25 ژانویه که تظاهرات توسط گروه های جامعه مدنی و اتحادیه های کارگری مستقل فراخوانده شد (teti, 2011:34)، گذار دموکراتیک وارد فاز جدیدی گردید. در جریان انقلاب، سازمان های جامعه مدنی از طریق بیانیه ها به مردم آگاهی می دادند و اغلب به منظور سرعت دادن برای تغییر سیستم و یا بلوکه کردن تلاش های مقامات برای تغییر جزئی نتایج سیاسی به خیابان ها آمده و به تظاهرکنندگان می پیوستند (Behr and Siitonen, 2013:10). برای مثال، باشگاه قضات، انجمن وکلا و انجمن روزنامه نگاران از جمله سازمان های جامعه مدنی بودند که از نظر سیاسی در زندگی اجتماعی فعال بودند. سازمان هایی که به عنوان یک چتر گسترده قانونی برای اصلاح طلبان و فعالان سیاسی عمل می کردند و به عرصه ای برای مشارکت عمومی و یک مکانی برای تظاهرات سازماندهی شده توسط گروه های مختلف تعیین یافتند. (El Medni, 2013:21).

در این راستا، اخوان المسلمین علی رغم مواضع رسمی مبنی بر نپیوستن به معترضان، در عمل تعداد قابل توجهی از جوانان شناسایی شده را به عنوان مخالف سازماندهی کردند، به تدریج به گروه های فیس بوک پیوستند و ائتلافی را با جنبش جوانان، به ویژه پس از آن که در سراسر کشور گسترش یافته بود، تشکیل دادند (Said Aly, 2012:22). تقریباً در یک دهه اخیر، جامعه مدنی که در مصر توسط توسط جوانان رهبری می شد، به سرعت افزایش پیدا کرد. تا آنجا که مشارکت تعدادی از سازمان های غیر دولتی و انجمن دانشجویی تغییرات مهمی را در سازماندهی جوانان به ارمغان آورد (Asadova, 2012:37). همچنین، جنبش کفایه نقشی اساسی در مبارزه برای گذار دموکراتیک در کشور داشته است. چه اینکه به عنوان یک جنبش مدنی، کفایه در هنگام رکود سیاسی به وجود آمد، یعنی زمانی که مردم مصر امید به امکان تغییر را از دست رفته دیدند و از این منظر، بارقه ای از امید را برای تغییر ایجاد کرد. جنبش ۶ آوریل نیز که توسط جوانان مصری اداره می شد، در تمام استان های مصر حضور داشتند و به

دلیل سازمان جامعه مدنی همیشه کار خود را در قاهره متمرکز می‌کرد که در این راستا، با استفاده از فضای مجازی برای موعظه و سازماندهی گروه‌های جوان اقدام می‌کرد. انجمن ملی برای تغییر در تلاش آغاز شده توسط کفایه و جنبش ۶ آوریل محسوب می‌شود. به طور کلی، این ویژگی منحصر به فرد جنبش‌های مدنی است که بر خلاف احزاب سیاسی، مکمل یکدیگرند و به جای رقابت در کنار یکدیگر معنا می‌یابند (EI Medni, 2013: 22).

۴-۵. استفاده گسترده از رسانه‌های ارتباطی

فن‌آوری‌های جدید ارتباطی به ویژه رسانه‌های اجتماعی مدرن، منبع مهمی برای بسیج اقدام جمعی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان تبدیل شده‌اند. تا آنجا که به مصر ارتباط می‌یابد، تظاهرات توده‌ای در طول انقلاب با استفاده از توئیتر، فیس بوک و دیگر فن‌آوری‌های مبتنی بر تلفن همراه سازماندهی شده بود. برای مثال جنبش الکفایه از طریق فناوری نوین ارتباطی مانند تلفن همراه و اینترنت قادر به بسیج گروه‌های مختلفی از مردم شده بود. همچنین، گروه جوانان ۶ آوریل توانستند با استفاده از فیس بوک، توئیتر، وبلاگ شخصی و دیگر ابزارهای رسانه‌های اجتماعی (Sedra, 2013: 5) هزاران نفر از کارگران را در یک اعتصاب سازماندهی کنند که علاوه بر دستمزد بهتر نسبت به شرایط نامناسب کار نیز معترض بودند (Maurushat and et al, 2014: 682). اعضای این جنبش که عمدتاً جوانانی تحصیل کرده بین ۲۰ تا ۳۰ سال بودند، خواستار آزاد بیان و رفاه اقتصادی بوده و فساد را تقبیح می‌کردند (Bayat, 2010: 219). یعنی علاوه بر اصلاحات اقتصادی، اصلاحات سیاسی-اجتماعی یا دموکراسی خواهی عمومی نیز از دیگر مطالبات مردم در بسیج سیاسی در نظر گرفته شد. اقدامی که باعث گردید تا رژیم حاکم، محدودیت‌هایی را بر رسانه‌های ارتباطی مدرن اعمال کند. در واقع، تمایل دولت مبارک برای جلوگیری از اتصال به اینترنت، حاکی از نگرانی از قدرت فن‌آوری‌های جدید در تسهیل تغییرات سیاسی بوده است (Maurushat and et al, 2014: 674). با توجه به چنین شرایطی و به‌ویژه کشته شدن خالد سعید که به مثابه نادیده گرفتن حقوق بشر در مصر متصور می‌شد، البرادعی که برای برقراری ارتباط با پیروان خود و انتشار اطلاعات، از طریق اینترنت و به‌ویژه صفحه شخصی فیس بوک و حساب توئیتر استفاده می‌کرد، در اکتبر ۲۰۱۰ اعلام کرد که تغییر در مصر اجتناب ناپذیر خواهد بود. «این زمان بستگی دارد به وقتی که مردم

قادر شوند تا فرهنگ ترس را که رژیم ایجاد کرده است، دور اندازند» (Eltantawy and Wiest, 2011:1213).

در این راستا، اینترنت به عنوان ابزاری جهت فروریختن دیوار ترسی که رژیم حاکم به وجود آورده بود، به حساب می‌آمد. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، کاربران اینترنت در مصر حدود ۲۰ میلیون برآورد شده است که در مقایسه با سال ۲۰۰۰ که ۴۵۰ هزار کاربر وجود داشت، یک افزایش چشمگیری محسوب می‌شود (Bailey, 2012:13). همچنین اطلاعات گویای این قضیه است که نفوذ فیس‌بوک به طور قابل توجهی در اعتراضات اوایل سال ۲۰۱۱، در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش یافت. به طوری که از ۱۲ درصد افزایش در سال ۲۰۱۰، این رقم به ۲۹ درصد در سال ۲۰۱۱ فزونی یافت (Bailey, 2012:15). تا آنجا که می‌توان استدلال کرد، رسانه‌های اجتماعی مدرن نقش کاتالیزور را در به ثمر رساندن انقلاب ایفا می‌کردند. اهمیت رسانه‌های اجتماعی مدرن به حدی بود که یک فعال مصری نقش آن را اینگونه جمع بندی کرده است: «ما از فیس‌بوک برای زمان‌بندی تظاهرات، تویتر برای هماهنگی و یوتیوب برای گفتن به جهان استفاده می‌کنیم» (Harrelson-Stephens and Callaway, 2014:423) مواردی که سازماندهی و وقوع انقلاب را در قالب جنبش اجتماعی جدید به ذهن متبادر می‌نماید.

کلیه ویژگی‌های بیان‌شده، مبین کیفیت جنبش اجتماعی جدید در مصر بوده است. موضوعی که باید آن را با توجه به شرایطی مانند عدم توجه به خواسته‌ها و تقاضاهای داخلی و دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی که سیستم را با مشکله تله بنیانگذار مواجه ساخت، مورد ارزیابی قرار داد. به عبارت دیگر، عدم توسعه قابلیت‌های مورد نیاز در پرتو پیش پنداشت‌ها و ذهنیت سنتی، اعم از خودگردانی سیستم در اداره امور کشور که نمود خود را می‌توانست در رفع نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و پذیرش دموکراسی و مشارکت مردم نشان دهد، سبب شد تا تحت ائتلاف میان‌طبقاتی تظاهرات‌کنندگان و مقاومت بی‌سابقه آنها که با استفاده از رسانه‌های اجتماعی مدرن ساماندهی شده بود، موجبات مرگ نظام اقتدارگرای مصر فراهم گردد.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی تحولات انقلابی در کشور مصر مستلزم شناخت آگاهانه در ساخت دولت‌های آن است. تا آنجا که در قوام‌یافتگی دولت مذکور، نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ

و سازمان‌های بین‌المللی در عرصه‌های مختلف نمایان است، عاملی که موجبات پیدایش بحران یا چالش تلۀ بنیانگذار را در این کشورها فراهم کرد و با توجه به ویژگی اقتدارگرایانه و شخص‌محور این دولتها به عرصه‌ای برای تظلمات سیاسی - اقتصادی تعیین پیدا کرد. به عبارت دیگر، میراث استعمار و مداخلات قدرت‌های خارجی به همراه ذهنیت سنتی و متصلب رژیم حاکم در مصر، علاوه بر اینکه فرصت همسازی با شرایط موجود را از بین برد، در جهت تثبیت وضع موجود نیز با استفاده از قوه قهریه، به سرکوب مردم مبادرت ورزید. موضوعی که جولانگاه فساد، پارتی‌پازی، سوء استفاده از ساختار اطلاعاتی - امنیتی و عدم تمکین به خواسته‌ها و مطالبات مردم شده بود که ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در این کشورها را اجتناب‌ناپذیر کرده است. جنبش‌هایی که در واکنش به عدم پاسخگویی حکومت‌هایی که با مشکله تلۀ بنیانگذار رو به رو بودند، پدید آمدند و به دنبال ایجاد دولتی بودند که در مواجهه با مطالبات عمدتاً اقتصادی - سیاسی مردم پاسخگو باشد. همانطور که مرکز تحقیقات توسعه اشاره کرده است، «جنبش‌های اجتماعی و دیگر اشکال اقدام جمعی به مثابه شکست سیاست دموکراتیک نیستند، اما جزء ضروری آن به حساب می‌آید» و به دنبال ایجاد یک دولت پاسخگویی هستند که حامی فقرا باشد (DRC-Citizenship 2010: 13).

بررسی تحولات انقلابی در کشور مصر مبین این موضوع است که بهره‌گیری از رسانه‌های ارتباطی جدید، ماهیت میان طبقاتی اقشار مختلف مردم و فراگیر، غیر ایدئولوژیک یا عدم وجود رهبری واحد و رد کنترل بوروکراتیک‌شده، نارضایتی و انتقاد عمومی نسبت به شرایط موجود و واکنش نسبت به نوعی از ظلم و ستم و یا محرومیت و غیره در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید تداعی می‌نمود. با این وجود، جامع تمام آنچه که در انقلاب مصر رخ داد، نمی‌شد و از این منظر، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید با فقر تئوریک مواجه شده بود. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل این موضوع به واقعیت‌های تحولات اروپا و آمریکا از دهه ۱۹۶۰ برگردد.

بدین‌سان، اگر در صددم تا تحولات و جریانات کشورهای عربی را که از آن به‌عنوان بهار عربی و بیداری اسلامی یاد می‌شود، بر اساس تئوری جنبش‌های اجتماعی جدید تفسیر کنیم، باید آن را با توجه به واقعیت‌های جوامع عرب تنظیم نماییم. در واقع، جنبش‌های اجتماعی جدید بیانگر «یک پیشرفت خاص در سازمان جامعه مدنی در کشورهای توسعه‌یافته پسا صنعتی» است (Thompson and Tapscott, 2010: 4) و مفهوم جنبش‌های اجتماعی جدید در این کشورها، بیش از آنکه ناظر بر اختلاف بر

روی رفاه مادی باشد، به منازعه در جهت تحقق فرهنگی گرایش دارد (Habermas, 193: 2008). به عبارت دیگر، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید به عنوان مکانیزم صرف فرهنگی با کنار گذاشتن اصول اقتصاد سیاسی در تجزیه و تحلیل در نظر گرفته شده است که نمود خود را به سیاست طبقه متوسط تقلیل داده است. این در حالی است که بر اساس مطالعه صورت گرفته در مصر، منازعات در کشورهای عربی، عمدتاً مبارزه برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی است. موضوعی که زمینه بازنگری در اقتصاد سیاسی جنبش‌های اجتماعی جدید را ضروری کرده است.

تا آنجا که به ادبیات جنبش‌های اجتماعی جدید مربوط می‌شود آماج فعالیت آنها، قلمرو اجتماعی «جامعه مدنی» در نظر گرفته شده است و نه اقتصاد یا دولت. به گونه‌ای که سعی می‌شود، دولت به مثابه یک عامل اولیه و غیر قابل اجتناب در بازتولید روابط سلطه در نظر گرفته نشود (Mohan Kumar, 2010: 78). موضوعی که در بررسی واقع‌بینانه از رخدادهای بیداری اسلامی در جهان عرب با مشکل مواجه می‌گردد. چه اینکه، هدف اصلی جنبش‌های اجتماعی در کشورهای مورد مطالعه (مصر) مبارزه با خطی‌مشی و سیاست‌های دولت برای رسیدن به خواسته‌ها و مطالبات اقتصادی بوده است که نمود خود را در قالب گفتمان فرهنگی در بین اقشار مختلف مردم، به صورت ائتلاف میان طبقاتی نشان داده است. به عبارتی، نوعی درهم‌تنیدگی در ارتباط با مسائل اقتصادی و سیاسی دیده می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد کنش و رفتار جمعی با استفاده از عملکرد فرهنگی و اقتصادی برای رسیدن به هدف در ساخت دولت نمایان شده است. از این منظر، در تحلیل پدیده‌های اجتماعی در کشورهای عربی، بایستی موضوع اقتصاد سیاسی و رابطه دولت و جامعه مطمح‌نظر واقع گردد. بنابراین در بازشناسی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید، باید در زمینه مطالعه تعامل سیاست و اقتصاد برای درک بهتر جامعه، توجه حاصل شود.

منابع

- آقا بخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- اکبری نوری، رضا (۱۳۹۲)، تله بنیانگذار با جوامع چه می‌کند؟، ایران اکونومیست، قابل دسترس در: <http://iraneconomist.com/fa/news/41259>
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳)، مقدمه بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- رنانی، محسن (۱۳۸۹)، توسعه ملی در کمند سیاست، آیین، شماره ۲۹ و ۲۸.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و جمیل میلانی (۱۳۹۳)، بررسی جنبش‌های خاورمیانه به مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید (فرصت‌ها - تهدیدها)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۰. فیرحی، داود (۱۳۹۱)، فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)، تهران: نشر نی. کوئن، بروس (۱۳۷۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، چاپ اول. موثقی، احمد (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت. نش، کیت (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

Abdou, Doaa S. and Zaazou, zeinab (2013), the egyptian revolution and post socio-economic impact, Topics in Middle Eastern and African Economies, Vol. 15, No. 1

Adizes, Ichak (2014), Understanding and Treating Growing Organizations, available: http://www.adizes.com/Lifecycle_Growing_Organizations.pdf

Ansani, Andrea and Daniele, Vittorio (2012), About a revolution. The economic motivations of the Arab Spring, International Journal of Development and Conflict, Vol. 2 (3).

Arieff, Alexis (2011), Political Transition in Tunisia, CRS Report for Congress, available: <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RS21666.pdf>.

Asadove, zulevkha (2012), Exploring the Impact of Transnational Civil Society on the Egyptian Uprising: Has the Transnational Engagement Been a Success Story?, Central European University.

Bailly, Jordan (2012), The Impact of Social Media on Social Movements: A Case Study of the 2009 Iranian Green Movement and the 2011 Egyptian Revolution, Washington State University.

Bakr, Noha (2012), The Egyptian Revolution, available: https://www.um.edu.mt/_data/assets/pdf_file/0004/150394/Chapter_4_-_Noha_Bakr.pdf.

- Bayat, Asif (2010), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, ISIM / Amsterdam University Press, Amsterdam.
- Behr, Timo and Mika Aaltola (2011), *the arab uprising causes prospects and implications*, FIIA Briefing Paper 76.
- Behr, Timo and Siitonen, Aaretti (2013), *BulldIng BrIdgeS or dIggIng Trenches? Civil society engagement after the Arab Spring*, FIIA Working Paper.
- Beissinger, Mark R. and et al (2012), *Who Participated in the ArabSpring? A Comparison of Egyptian and Tunisian Revolutions*, available: <http://www.princeton.edu/~mbeissin/beissinger.tunisiaegyptcoalitions.pdf>
- Berman, Sheri (2003), *Islamism, Revolution, and Civil Society*, *Perspective on politics*, Vol. 1, No. 2
- Campante, Felipe and Chor, David (2012), *Why Was the Arab World Poised for Revolution? Schooling, Economic Opportunities, and the Arab Spring*, *Journal of Economic Perspectives*, Volume 26, Number 2.
- Clark, Eric (2012), *Social Movement & Social Media: A qualitative study of Occupy Wall Street*, Södertörn University, available: <http://www.diva-portal.org/smash/get/diva2:539573/FULLTEXT01.p>
- Clifton, Jon and Morales, Lymari (2011), *Egyptians', Tunisians' Wellbeing Plummet Despite GDP Gains*, available: <http://www.gallup.com/poll/145883/Egyptians-Tunisians-WellbeingPlummet-Despite-GDP-Gains.aspx>
- DRC-Citizenship (2010) *Putting citizens at the centre: Linking states and societies for responsive governance*, available: <http://www.drc-citizenship.org/system/assets/1052734690/original/1052734690-benequista.2010-putting.pdf?1398363967>
- El Medni, Bakry M (2013), *Civil Society and Democratic Transformation in Contemporary Egypt: Premise and Promises*, *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 3, No. 12.
- Elhusseini, Fadi (2014), *Post Arab Spring Thoughts: The Middle East between External and Internal Mechanisms (Political Economic & Social Forces)*, *HEMISPHERES*, Vol. 29, No. 2.

- Eltantawy, Named and wiest, julie b (2011), Social Media in the Egyptian Revolution: Reconsidering Resource Mobilization Theory, International Journal of Communication 5.
- Eltaweel, Hend (2012), Civil Society in the Arab World: Case Study of the Muslim Brotherhood in Egypt, Middle East Studies Center - The American University in Cairo.
- Fox, Rebecca Suzanne (2011/2012), media darlings: the egyptian revolution and american media coverage, The American University in Cairo School of Global Affairs and Public Policy
- Fuchs, Christian (2006), The Self-Organization of Social Movements, Systemic Practice and Action Research, Vol. 19, No. 1.
- Gagner, Rick (2015), Founder's Trap. Is it Curable? available: <https://www.linkedin.com/pulse/founders-trap-curable-rick-gagner>
- Givan et al (2010) The Diffusion of Social Movements: Actors, Mechanisms, and Political Effects. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldstone, J. A. (2011). Cross-class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011. Swiss Political Science Review, 17(4).
- Habermas, J (2008), New social movements, In: Ruggiero V and Montagna N (eds) Social Movements: A Reader. London: Routledge.
- Haouas, Ilham and et al (2012), Youth Unemployment in Tunisia: Characteristics and Policy Responses, Topics in Middle Eastern and African Economies Vol. 14.
- Harrelson-Stephens, Julie and Callaway, Rhonda L. (2014), You Say You Want a Revolution: the Arab Spring, Norm Diffusion, and the Human Rights Regime, Hum Rights Rev.
- Hassan, Hamdy A (2010), State versus society in Egypt: Consolidating democracy or upgrading autocracy, African Journal of Political Science and International Relations Vol. 4(9).
- Hassan, Hamdy A (2011), Civil Society in Egypt under the Mubarak Regime, Afro Asian Journal of Social Sciences, Vol. 2, No. 2

- Horn, Jessica(2013), Gender and Social Movements, available:
<http://docs.bridge.ids.ac.uk/vfile/upload/4/document/1310/FULL%20REPORT.pdf>
- Korotayev, Andrey and Zinkina, Julia (2011), egyptian revolution: a demographic structural analysis, ENTELEQUIA revista interdisciplinaria, No. 13.
- Korotayev, Andrey V. and Zinkina, Julia V. (2011), egyptian revolution a demographic structural analysis, revista interdisciplinaria, no 13.
- Lamer, Wiebke (2012), Twitter and Tyrants: New Media and its Effects on Sovereignty in the Middle East, Arab Media & Society, Issue 16.
- Lim, Merlyna (2012), Clicks, Cabs, and Coffee Houses: Social Media and Oppositional Movements in Egypt, 2004–2011, Journal of Communication 62.
- Macdougall, Ian (2009), The Founder's Trap, Corporate Lifecycles, available:
<http://corporatelifecycles.com/208/>
- Mahmoud, Abdesslem (2015), Social Movements in Tunisia and Egypt: A Tale of Two Revolutions, International Journal of Social Science Studies, Vol. 3, No. 3
- Mannheimer, Edgar (2014), Why Egypt, but not Tunisia? Comparing transitions in Egypt and Tunisia, Lund University, Department of Political Science.
- Manorjan, Mohanty, (1998), Peoples Right: Social Movements and State in the Third world, California: Segapublications.
- Mark R, Beissinger and et al (2012), Who Participated in the ArabSpring? A Comparison of Egyptian and Tunisian Revolutions, available:
<http://www.princeton.edu/~mbeissin/beissinger.tunisiaegyptcoalitions.pdf>.
- Maurushat, Alana and et al(2014), The impact of social networks and mobile technologies on the r evolutions in the Arab world -a study of Egypt and Tunisia, Faculty of Law, Humanities and the Arts, University of Wollongong Research Online
- Miller, Laurel E. and et al (2012), Democratization in the Arab World Prospects and Lessons from Around the Globe, RAND: national defense research institute.
- Mines, Robert A (2011), CEO/Owner/Founder Vulnerability: The Founder's Traps, BizPsych, available:
http://www.bizpsych.com/whitepapers/the_founders_traps.pdf

- Mohan Kumar, K (2010), A Theory of (for) New Social Movements in the Third, available: World available: http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/555/8/08_chapter2.pdf
- Mousavi-Shafaei, Seyed-Masoud and Nahdi, Farzaneh (2014), Governance and Revolution in Egypt, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 2.
- Said Aly, Abdel Monem (2012), state and revolution in Egypt: the paradox of change and politics, Brandeis University Crown Center for Middle East Studies.
- Scott, Alan (1990), Ideology and the New Social Movements, Unwin Hyman, London.
- Sedra, Kamal (2013), The role of social media & networks in post-conflict settings: lessons-learned from Egypt, available: <http://www.tdrp.net/PDFs/Social%20Media%20&%20Arab%20Spring%20-%20Egypt.pdf>.
- Selim, Hend (2011/2012), The Coverage of Egypt's Revolution in the Egyptian, American and Israeli Newspapers, Reuters Institute for the Study of Journalism.
- Sika, Nadine (2012), Civil Society and Democratization in Egypt: The Road Not Yet Traveled, available: <http://muftah.org/civil-society-and-democratization-in-egypt-the-road-not-yet-traveled/#.VljE8fkrLIU>
- Sutton, Philip W and Stephen Vertigans (2004), Islamic "New Social Movements" Radical Islam, AL-QA'IDA and Social Movement Theory, Mobilization: An International Journal 11(1).
- Syed, Maria (2014), Exploring the Causes of Revolutions in Tunisia and Egypt, Ortadoğu Etütleri, Volume 5, No 2.
- Tarrow, Sidney G(1998), Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics, Cambridge, MA: Cambridge UP.
- Teti, Andrea (2011), Egypt's Second January Uprising: Causes and Consequences of a Would-be Revolution, The New Era of the Arab World.
- The New Management Network (1991), Escape the founders Trap, Volume 4, Number 2, available: www.new-management-network.com/publications/Escape%20the%20Founder's%20Trap.pdf

حسین هرسیج و دیگران ۱۲۳

Thompson, L and Tapscott C (2010) *Citizenship and Social Movements: Perspectives from the Global South*. London: Zed Books.

Tilly, C and Tarrow, S (2007) *Contentious Politics*. Boulder, CO: Paradigm.

Tilly, Charles (1978), *From Mobilization to Revolution*, Reading, MA: Addison-Wesley.

Archive of SID